

کتاب دانیال - شماره سی و نه

پرده برداری از بافته پیشگویانه: رویای ویلیام میلر و احیای حقایق بنیادین در روزهای واپسین

Jeff Pippenger

2024-01-03

ما در حال بررسی کاربرد نبوی رؤیای ویلیام میلر در ایام آخر هستیم؛ همان جایی که همه نبوت‌ها به تحقق کامل خود می‌رسند. رؤیای میلر، کشف، استقرار، رد، دفن و احیای حقایق بنیادین آیین ادونتیسیم را که از طریق خدمت میلر گردآوری شده بودند، مشخص می‌کند. آن حقایق بنیادین نمایانگر حقایقی بودند که در سال 1798 از مهر گشوده شدند. آن حقایق در روایت رود اولای به تصویر کشیده شده‌اند. رؤیای میلر، چنان که در کتاب «نوشته‌های اولیه» ثبت شده، دومین رؤیای او بود، و نمونه آن در دومین رؤیای نبوکدنصر آمده بود؛ همان گونه که خود میلر نیز به وسیله نبوکدنصر تمثیل شده بود.

مقالات پیشین نشان داده‌اند که چگونه پایان دوره‌ای که نبوکدنصر «هفت زمان» با دل حیوان زیست، به طور نمادین در سال 1798 رقم خورد. سپس سلطنتش به او بازگردانده شد و برای نخستین بار، نبوکدنصر نمایانگر انسانی کاملاً تبدیل یافته بود. از نظر «زمان پایان»، در سال 1798 او نمایانگر «خردمندان» بود. همچنین دریافته‌ایم که به عنوان نخستین پادشاه بابل، داوری «هفت زمان» نبوکدنصر نماد داوری «دو هزار و پانصد و بیست» بلشصر (upharsin) (mene, tekel, upharsin) بود، که آخرین پادشاه بابل بود.

حکم نگهبان الهی - همان گونه که به صورت نمادین به نخستین فرمانروای آن رسیده بود - به آخرین فرمانروای بابل رسیده بود: «ای پادشاه، ... این سخن به تو گفته شد؛ سلطنت از تو گرفته شد.» دانیال ۴:۳۱. انبیاء و پادشاهان، ۵۳۳.

خواهر وایت بلشاصر را در ساعت داوری اش «پادشاه نادان» معرفی کرد. در پایان ساعت داوری نبوکدنصر، او نمونه «پادشاه حکیم» است؛ زیرا از داوری «هفت زمان» بهره‌مند شد، و بلشاصر، با آنکه از تاریخ آگاه بود، نخواست بهره‌ای ببرد.

اما علاقه بلشاصر به خوش‌گذرانی و خودستایی، درس‌هایی را که هرگز نباید فراموش می‌کرد، از پادش برد؛ و او مرتکب گناهایی شد همانند گناهایی که داوری‌های آشکار را بر نبوکدنصر فرود آوردند. او فرصت‌هایی را که به لطف به او بخشیده شده بود از دست داد و از به‌کارگیری فرصت‌های در دسترسش برای آشنا شدن با حقیقت غفلت ورزید. «برای نجات یافتن چه باید بکنم؟» پرسشی بود که آن پادشاه بزرگ اما نادان با بی‌اعتنایی از کنار آن گذشت. بایبل اکو، ۲۵ آوریل ۱۸۹۸.

نبوکدنصر نمادی از «دانایان» در سال ۱۷۹۸ است که افزایش معرفت را در زمان پایان درک می‌کنند.

هنوز لاف مغرورانه از دهانش بیرون نرفته بود که ندایی از آسمان به او خبر داد که زمان مقرر داوری خدا فرا رسیده بود. در یک لحظه عقلش از او گرفته شد و همچون حیوانی گشت. هفت سال به همین‌گونه در خواری به سر برد. در پایان این مدت عقلش به او بازگشت، و آنگاه با فروتنی به خدای بزرگ آسمان نگرست، دست الهی را در این تأدیب بازشناخت، و بار دیگر به تخت خود بازگردانده شد.

در فرمانی عمومی، پادشاه نبوکدنصر به گناه خود و به رحمت عظیم خدا در بازگرداندن او اعتراف کرد. این آخرین اقدام زندگی او بود، همان‌گونه که در تاریخ مقدس آمده است. Review and Herald، ۱ فوریه ۱۸۸۱.

در پایان «هفت زمان» مربوط به نبوکدنصر، او اعلان عمومی‌ای صادر کرد که در آن اعترافی عمومی نیز آمده بود. میلر، همچون نبوکدنصر، نماد «دانایان» در سال ۱۷۹۸ است؛ کسانی که افزایش دانش را در وقت آخر درمی‌یابند. هر دو، دو خواب دیدند و خواب دوم هر یک از ایشان به صورت نمادین «هفت زمان» را مشخص می‌کند. در مقالات پیشین نشان داده شده که «هفت زمان» نشانگر یک نقطه گذار است.

در سال ۱۷۹۸، نبوکدنصر گذار از وضعیت متکبرانۀ خود به وضعیت دانایان را نشان داد. این امر اقرار علنی او را نیز در بر داشت. سال ۱۷۹۹ همچنین نقطه گذار میان پادشاهی‌های پنج‌م و ششم نبوت‌های کتاب مقدس بود. این سال همچنین نشانگر ظهور فرشته نخست بود و بدین‌سان دوره‌ای نو را رقم زد، زیرا هشدار داور قریب‌الوقوع نمی‌توانست پیش از آن‌که پادشاهی پنجم نبوت‌های کتاب مقدس زخم مهلک خود را دریافت کند، صورت گیرد.

خود این پیام روشن می‌کند که این جنبش چه زمانی قرار است رخ دهد. اعلام شده که بخشی از «انجیل جاودان» است؛ و آغاز داور را اعلام می‌کند. پیام نجات در همه اعصار موعظه شده است؛ اما این پیام بخشی از انجیل است که تنها در روزهای آخر می‌شد آن را اعلام کرد، زیرا فقط در آن هنگام درست بود که ساعت داور فرا رسیده است. نبوت‌ها سلسله‌ای از رویدادها را ترسیم می‌کنند که به آغاز داور منتهی می‌شود. این امر به‌ویژه درباره کتاب دانیال صادق است. اما آن بخش از نبوت او که به روزهای آخر مربوط می‌شد، به دانیال فرمان داده شد که آن را «تا زمان آخر» ببندد و مهر کند. تا رسیدن به این زمان، نمی‌شد پیامی درباره داور را بر پایه تحقق این نبوت‌ها اعلام کرد. اما در زمان آخر، نبی می‌گوید: «بسیاری به این سو و آن سو خواهند دوید و دانش افزوده خواهد شد.» دانیال ۴:۱۲.

رسول پولس به کلیسا هشدار داد که در روزگار او در انتظار آمدن مسیح نباشند. او می‌گوید: «آن روز نخواهد آمد، مگر نخست ارتداد پدید آید و آن مرد گناه مکشوف شود.» دوم تسالونیکیان ۳:۲. تنها پس از ارتداد بزرگ و دوره طولانی سلطنت «مرد گناه» است که می‌توانیم در انتظار ظهور خداوند خود باشیم. «مرد گناه» که همچنین «سر بی‌دینی»، «پسر هلاکت» و «آن شریر» نیز خوانده شده است، نمایانگر دستگاه پاپی است که طبق پیشگویی، قرار بود به مدت ۱۲۶۰ سال برتری خود را حفظ کند. این دوره در سال ۱۷۹۸ پایان یافت. آمدن مسیح نمی‌توانست پیش از آن زمان رخ دهد. پولس با هشدار خود تمام دوران مسیحیت را تا سال ۱۷۹۸ در بر می‌گیرد. از پس آن زمان است که باید پیام بازگشت دوم مسیح اعلام شود.

هرگز در اعصار گذشته چنین پیامی داده نشده است. پولس، همان‌گونه که دیده‌ایم، آن را موعظه نکرد؛ او نگاه برادرانش را برای آمدن خداوند به آینده‌ای که در آن زمان بسیار دور بود معطوف کرد. مصلحان نیز آن را اعلام نکردند. مارتین لوتر زمان داور را نسبت به روزگار خود حدود سیصد سال به آینده موکول کرد. اما از سال ۱۷۹۸ مهر و موم کتاب دانیال شکسته شده است، آگاهی از پیشگویی‌ها افزایش یافته است، و بسیاری پیام جدی نزدیک بودن داور را اعلام کرده‌اند. مناقشه بزرگ، ۳۵۶.

در سال ۱۷۹۸، دوره‌ای تازه در کار رستگاری فرا رسید، و آن دوره تازه هشدار داد که دوره‌ای دیگر در سال ۱۸۴۴ آغاز خواهد شد. در آن تغییر دوره، دری بسته می‌شد و دری گشوده می‌شد.

و به فرشته کلیسای فیلادلفیه بنویس؛ این‌ها را آن که قدوس است، آن که راستین است، آن که کلید داود را دارد، آن که می‌گشاید و هیچ‌کس نمی‌بندد، و می‌بندد و هیچ‌کس نمی‌گشاید، می‌گوید: کارهای تو را می‌دانم؛ اینک دری گشوده در برابر تو نهاده‌ام و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را ببندد؛ زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا نگاه داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای. مکاشفه ۷:۳، ۸.

گشوده شدن یک در نشانگر آغاز دوره‌ای نو است. در سال 1798، در پایان نخستین غضب، دگرگونی دوره‌ای در پادشاهی‌ها و در پیام رخ داد؛ این دگرگونی از 723 پیش از میلاد آغاز شده و تا 1798 به انجام رسیده بود. همچنین در سال 1844، در پایان آخرین غضب، دگرگونی دوره‌ای دیگری رخ داد که از 677 پیش از میلاد آغاز شد و تا 1844 تحقق یافت. در سال 1798، دوره پیام فرشته اول، که از داوری نزدیک هشدار می‌داد، فرا رسیده بود. نبوکدنصر و میلر هر دو به‌عنوان «خردمندان»، در «وقت آخر»، معرفی می‌شوند؛ زمانی که «در» به روی دوره درونی پیام فرشته اول گشوده شد و نیز به روی تغییر دوره‌ای بیرونی از وحش دریا به وحش زمین. دوره پیام فرشته اول زمانی کامل شد که در ورود به قدس‌الاقداص در 22 اکتبر 1844 گشوده شد، و دوره فرشته سوم و داوری تحقیقی فرا رسید.

روپای دوم میلر از آن‌جا آغاز می‌شود که در سال 1798 دری گشوده شد، و زمانی پایان می‌یابد که در دوره انتقالی «دو شاهد» — که برای اعلام پیام «فریاد نیمه‌شب» به زندگی بازگردانده می‌شوند — دری گشوده شد. به‌طور نبوی، هم نبوکدنصر و هم میلر نمایانگر گذار از پادشاهی وحش دریا به پادشاهی وحش زمین در سال 1798 هستند. هر دو نیز نمایانگر اعلان نزدیک شدن و فرارسیدن داوری تحقیقی در 1844 هستند. سال‌های 1798 و 1844، پایان نخستین و واپسین «غضب‌های» خدا علیه قومش را نشان می‌دهند که طی دوره «هفت زمان»، مطابق آنچه در لایوان بیست‌وشش بیان شده است، به انجام رسید. چهل‌وشش سال از 1798 تا 1844، بر برپایی هیکل روحانی دلالت دارد؛ هیکلی که «فرستاده عهد» در 22 اکتبر 1844 ناگهان به آن آمد، آنگاه که مسیح از قدس به قدس‌الاقداص انتقال یافت.

۱۷۹۸ و ۱۸۴۴، گذارهایی (بیش از یکی) را که با «هفت بار» نشان‌گذاری شده‌اند، مشخص می‌کنند. گذار ادونتیسیم میلری فیلادلفیایی به ادونتیسیم میلری لاودیکیایی در ۱۸۵۶ نیز با افزایش معرفت درباره «هفت بار» نشان‌گذاری شد، که پس از آن در ۱۸۶۳ رد شد. در ۱۷۹۸، افزایشی در معرفت از کتاب دانیال پدید آمده بود که همان «هفت بار» لایوان بیست‌وشش را نیز در بر می‌گرفت، که قرار بود در پایان ادونتیسیم میلری فیلادلفیایی رد شود.

گذار جنبش فرشته اول از فیلادلفیه به لاودیکیه با دوره هفت‌ساله 1856 تا 1863 نشان داده شد. پیام لاودیکیه‌ای در 1856 فرارسید و به مدت هفت سال، نور تازه «هفت زمان» که مهرش گشوده شده بود، فرایند آزمون سه‌مرحله‌ای را پدید آورد که ادونتیسیم در 1863 در آن مردود شد. برای نور «هفت زمان» هفت سال داده شد تا یا پذیرفته شود یا رد گردد. گذار جنبش ادونتیسیم میلری فیلادلفیه‌ای به ادونتیسیم میلری لاودیکیه‌ای، نمونه‌ای از وارونگی ترتیب در پایان است؛ یعنی گذار جنبش لاودیکیه‌ای فرشته سوم به جنبش فیلادلفیه‌ای فرشته سوم.

پیشگویی شصت‌وپنج‌ساله اشعیا آغاز نخستین و آخرین غضب خداوند علیه پادشاهی شمالی و سپس پادشاهی جنوبی اسرائیل را نشان می‌دهد.

زیرا سر سوریه دمشق است و سر دمشق رصین است؛ و در مدت شصت و پنج سال، افرایم شکسته خواهد شد تا دیگر قومی نباشد. اشعیا ۸:۷.

پیشگویی اشعیا درباره شصت‌وپنج سال در سال 742 پیش از میلاد بیان شد و در مدت شصت‌وپنج سال پادشاهی شمالی از میان خواهد رفت. نوزده سال پس از 742 پیش از میلاد، یعنی در 723 پیش

از میلاد، پادشاهی شمالی به دست آشور به اسارت برده شد. در پایان آن شصت و پنج سال، دوران غضب برای پادشاهی جنوبی در 677 پیش از میلاد آغاز شد، زمانی که منسی به دست بایلیان اسیر شد. بنابراین، آن شصت و پنج سال نمایانگر یک دوره نوزده ساله تا نخستین اسارت پادشاهی شمالی، و سپس چهل و شش سال دیگر تا اسارت منسی است.

آن نبوت‌ها به ترتیب در سال‌های 1798، 1844 و 1863 به تحقق رسیدند. در 1798، با آمدن فرشته‌ی اول، تحولی درونی در پیام نجات رخ داد و همچنین تحولی بیرونی در پادشاهی‌های مطرح‌شده در نبوت‌های کتاب مقدس رخ داد. در 1844، با بسته شدن در قدس و آغاز داوری تحقیقی با آمدن فرشته‌ی سوم، تحولی درونی در پیام نجات رخ داد. در 1863، تغییری بیرونی رخ داد، زیرا هر دو شاخ وحش زمین به دو دسته تقسیم شدند.

شاخ جمهوریت به دو حزب سیاسی تقسیم شد که از آن پس بر تاریخ وحش زمین چیره شدند. شاخ پروتستان‌تیسیم به دو جلوه ارتداد تقسیم شد: گروهی که مدعی پروتستان بودن بود و ادعا می‌کرد به سبت روز هفتم پایبند است، و گروهی دیگر که مدعی پروتستان بودن بود، اما روز خورشید را به‌عنوان روز برگزیده عبادت خود پاس می‌داشت.

در آن برهه تاریخی، شاخ پروتستان که از دوران تاریک بیرون آمده بود، از 11 اوت 1840 تا 22 اکتبر 1844 مورد آزمون قرار گرفت و در این آزمون مردود شد و از قوم پروتستان یکشنبه‌نگه‌دار به قوم پروتستان مرتد یکشنبه‌نگه‌دار گذار کرد.

در تاریخ شاخ حقیقی پروتستان که در 1844 تأسیس و شناسایی شد، فرایند آزمون از 1856 تا 1863 رخ داد. سپس شاخ پروتستان حقیقی حافظ سبت هم از فیلادلفیا به لاودیکه گذار کرد و هم از قوم حقیقی پروتستان حافظ سبت به شاخ پروتستان مرتد حافظ سبت انتقال یافت. «هفت زمان» با سال‌های 1798، 1844، 1856 و 1863 پیوند دارد. «هفت زمان» نمادی است مرتبط با یک نقطه گذار و این حقیقت بر پایه چندین شاهد استوار است.

در سال ۱۷۹۸، شناخت درباره «هفت زمان» افزایش یافت، زیرا نخستین نبوت زمانی که میلر کشف کرد، همان حقیقت بود. تا سال ۱۸۶۳، آن حقیقت رد شده بود و بدین‌سان پایان دوره شصت و پنج ساله نبوت بیان‌شده در اشعیا باب هفتم مشخص شد.

پیشگویی کامل ۲۵۲۰ ساله، در آغاز و فرجام خود، به‌گونه‌ای وارونه و آینه‌وار، بازه‌ای ۶۵ ساله دارد. در آغاز ۶۵ سال پایانی (۱۷۹۸)، که همتای آن آغاز ۶۵ سال آغازین در ۷۴۲ پیش از میلاد بود، زمانی که پیشگویی داده شد، افزایش معرفتی درباره «هفت زمان» رخ داد که «حکیمان» میلریتی آن را فهمیدند و اعلام کردند. در پایان ۶۵ سال پایانی در ۱۸۶۳، افزایش معرفتی دیگری درباره همان حقیقت پدید آمد که در نهایت از سوی «کاهنان» تازه‌تاج‌گذاری‌شده شاخ پروتستان حقیقی رد شد.

قوم من از کمبود معرفت هلاک می‌شود؛ چون تو معرفت را رد کرده‌ای، من نیز تو را رد خواهم کرد تا برای من کاهن نباشی؛ چون شریعت خدای خود را فراموش کرده‌ای، من نیز فرزندان تو را فراموش خواهم کرد. هوشع ۴:۶.

افزایش دانشی که با گشوده شدن مهر کتاب دانیال رخ می‌دهد با «هفت زمان» مرتبط است؛ از این‌رو، این نه تنها نماد یک نقطه گذار است، بلکه نماد گشوده شدن مهر پیام نبوی نیز هست.

گذار دیگری در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ با نخستین ناامیدی آغاز شد؛ ناامیدی‌ای که «زمان تأخیر» را آغاز کرد و آغاز سه‌ونیم روز باب یازدهم مکاشفه را، که در آن دو شاهد در خیابان شهر بزرگ سوم و مصر بی‌جان بر زمین افتاده‌اند، رقم زد.

۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰، آغاز سه‌ونیم روز نمادین (یک «هفت زمان») است که تاریخ ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۳ آن را به تصویر کشیده بود. هر دو دوره نماد «هفت زمان» هستند. هر دو دوره نشانگر تغییر دوره (گذار) هستند. هر دو دوره نمایانگر افزایش دانش مرتبط با «هفت زمان» هستند.

در دوره گذار از پادشاهی بابل به پادشاهی ماد و پارس بود که دانیال دعای لایوان بیست‌وشش را خواند و بدین‌سان دعای لایوان بیست‌وشش را به‌عنوان نشانه راه گذار ایام آخر مشخص کرد. در خواب میلر، در پایان هفت بار به‌کار رفتن واژه «پراکندگی»، میلر هم اشک می‌ریزد و هم دعا می‌کند. این گریه نشانگر لحظه‌ای است که شیر قبیله یهودا (مرد جاروی خاک) پیامی را که مهر و موم شده بود، می‌گشاید.

دعای میلر نشانه دعای دانیال بر پایه لایوان باب بیست‌وشش است؛ دعایی که با «هفت زمان» مرتبط است و زمانی رخ می‌دهد که در خواب میلر، در و پنجره‌ها باز شدند. اما دعای دانیال در باب نهم، همچنین با دعای دانیال در باب دوم هم‌راستا است. همچنین با دعای اعتراف نبوکدنصر در پایان «هفت زمان» او هم‌راستا است.

از این‌رو دعای میلر با دعای لایوان باب بیست‌وشش بازنمایی شده بود؛ دعایی عمومی برای اعتراف و دعایی برای درخواست گشوده‌شدن آخرین راز نبوی، زیرا همه نبوت‌ها ایام آخر را به تصویر می‌کشند. بنابراین، راز باب دوم دانیال نماینده آخرین رازی است که باید گشوده شود. دعای میلر، در رؤیایش، دعای اضطراب و خشم عادلانه در قبال رجاساتی بود که بر جواهرات اناقش واقع شده بود. اضطراب او با کسانی که در حزقیال باب نهم آه می‌کشند و می‌گیرند، در زمان مهر کردن یکصد و چهل و چهار هزار، تمثیل شده بود.

میلر می‌دید که چگونه حقایق به‌تدریج زیر آموزه‌های جعلی دفن می‌شوند و سرانجام کار به جایی رسید که صندوقچه (خود کتاب مقدس) نابود شد. نابودی صندوقچه میلر در نسل سوم ادونتیسیم روی داد، زمانی که جنبشی عامدانه برای کنار گذاشتن کتاب مقدس کینگ جیمز به سود نسخه‌های مدرن و تحریف‌شده کتاب مقدس که مبتنی بر آیین کاتولیک بودند شکل گرفت.

میلر گریست، سپس دعا کرد و بلافاصله یک در باز شد و همه مردم بیرون رفتند. سپس مرد جارو به دست (شیر قبیله یهودا) وارد شد، پنجره‌ها را گشود و شروع به نظافت کرد. سپس میلر نگرانی خود را درباره جواهرات پراکنده ابراز کرد و مرد جارو به دست قول داد که از جواهرات مراقبت کند. در شلوغی کار نظافت مرد جارو به دست، میلر برای لحظه‌ای چشمانش را بست و وقتی چشمانش را گشود، زباله‌ها از بین رفته بودند. جواهرات در سراسر اتاق پراکنده شده بودند، و آنگاه مرد جارو به دست صندوقچه بزرگ‌تر را روی میز گذاشت، جواهرات را جمع کرد و آن‌ها را در صندوقچه ریخت و گفت: «بیا بیا و ببینید.»

عبارت «بیا و ببین» نمادی است از اینکه حقیقتی به‌تازگی مهرش گشوده شده است. حقیقتی که برای میلر گشوده می‌شود حقیقت نهایی است، زیرا رویداد بعدی بیدار شدن میلر با «فریاد» است که نمایانگر فریاد بلند است. در تاریخ میلری‌ها، میلر آخرین کسی بود که پیام فریاد نیمه‌شب را دریافت کرد، و درست پیش از آن فریادی که در رؤیا او را بیدار می‌کند، برای لحظه‌ای چشمانش را بست. تنها بخشی در کتاب مقدس که به «لحظه» و «چشم‌ها» اشاره می‌کند، معرف نخستین رستاخیز است.

اینک، رازی را به شما می‌گویم؛ همه نخواهیم خفت، اما همه دگرگون خواهیم شد، در یک لحظه، به چشم بر هم زدنی، هنگام دمیدن در شیپور آخر؛ زیرا شیپور به صدا درخواهد آمد و مردگان به صورت فسادناپذیر برانگیخته خواهند شد، و ما دگرگون خواهیم شد. زیرا باید این فاسد، بی‌فسادی را بپوشد و این فانی، جاودانگی را بپوشد. اول قرن‌تپان ۱۵:۵۱-۵۳.

در تاریخ گذار جنبش لاودیکی فرشته سوم به جنبش فیلادلفی فرشته سوم، چنان که در باب یازدهم مکاشفه نمایانده شده است، میلر نمایانگر آخرین نفر از باکرگان داناست که پیام فریاد نیمه شب را دریافت کرد. نخستین کسانی که آن را دریافت کردند، معنوی ترین بودند.

"این همان ندای نیمه شب بود که قرار بود به پیام فرشته دوم قدرت ببخشد. فرشتگان از آسمان فرستاده شدند تا قدیسان دلسرد را بیدار کنند و ایشان را برای کار عظیم پیش رو آماده سازند. بااستعدادترین افراد نخستین کسانی نبودند که این پیام را دریافت کردند. فرشتگان نزد فروتن و بااخلاص فرستاده شدند و آنان را واداشتند تا ندا سر دهند: «اینک داماد می آید؛ به استقبال او بیرون آیید!» آنانی که این ندا به آنان سپرده شده بود شتافتند و با قدرت روح القدس پیام را اعلام کردند و برادران دلسرد خود را برانگیختند. این کار بر حکمت و دانش انسانها استوار نبود، بلکه بر قدرت خدا، و قدیسان او که آن ندا را شنیدند نتوانستند در برابر آن مقاومت کنند. معنوی ترینها نخست این پیام را دریافت کردند، و آنان که پیشتر در این کار پیشگام بودند آخرین کسانی بودند که آن را دریافت کردند و به گسترش ندا یاری رساندند: «اینک داماد می آید؛ به استقبال او بیرون آیید!» نوشته های نخستین، 238.

در پایان سه ونیم روز نمادین باب یازدهم مکاشفه، نخستین آن دو پیام، که در باب سی و هفتم حزقیال به تصویر کشیده شده، اعلام می شود. پیام نخست استخوان های مرده و پراکنده را گرد هم می آورد، اما همچنان بی جان اند. این پیام از سوی صدایی که «در بیابان» فریاد می زد بیان شد و بدین سان نشان می دهد که پیام حزقیال پیش از پایان یافتن آن سه ونیم روز نمادین آغاز می شود. آن سه ونیم روز نماد «بیابان» است و پیام از همان «بیابان» اعلام می شود. «بیابان» همچنین نمادی از «هفت زمان» است که گذار و گشایشی را رقم می زند و فرایندی آزمون را آغاز می کند.

پیام توسعه ای تدریجی دارد و پذیرش آن نیز تدریجی است؛ چنان که فریاد نیمه شب در تاریخ جنبش میلریتی نشان می دهد. معنوی ترین افراد نخستین کسانی بودند که پیام صدای نداکننده ای در بیابان را دریافت کردند، و تاریخ نگاران ادونتیسیم به نامه ای اشاره می کنند که ویلیام میلر تنها چند روز پیش از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ نوشته است، نامه ای که در آن میلر شهادت می دهد که سرانجام پیام فریاد نیمه شب ساموئل اسنو را درک کرده و پذیرفته است.

برادر عزیز هایمز: من در ماه هفتم شکوهی می بینم که پیش از این هرگز ندیده بودم. گرچه خداوند یک سال و نیم پیش وجه نمادین ماه هفتم را به من نشان داده بود، با این همه قوت آن نمادها را در نمی یافتم. اکنون، نام خداوند متبارک باد، در کتاب مقدس زیبایی، هماهنگی و توافقی می بینم که مدت ها برای آن دعا کرده بودم، اما تا امروز ندیده بودم. ای جان من، خداوند را شکر کن. خداوند برادر اسنو، برادر استورز و دیگران را به سبب نقشی که در گشودن چشمانم داشتند، برکت دهد. من تقریباً به خانه رسیده ام. جلال! جلال! جلال! جلال! ویلیام میلر، نشانه های زمانه، ۱۶ اکتبر ۱۸۴۴.

در تکرار تاریخ ندای نیمه شب، چنان که در رویای میلر نمایانده شده است، میلر لحظه ای چشمانش را بست. پس «در یک لحظه، در یک چشم برهم زدن، در کرنای آخر؛ زیرا کرنا نواخته خواهد شد، و مردگان برخیزانیده خواهند شد.» در رویای میلر، او خود را به عنوان آخرین کسی که پیام ندای نیمه شب را دریافت می کند نشان می دهد، همان طور که در تاریخ خودش چنین کرد. او نمایانگر کسانی است که سرانجام پیام را درست پیش از آن که مرد خاکروب جواهرات پراکنده را گرد آورد و آن ها را به صندوقچه بزرگتر بیفکند، می پذیرند. در مکاشفه باب یازدهم، آخرین کسانی که پیام دوم حزقیال را می پذیرند — که پیام چهار باد اسلام است و نیز پیام مهر به شمار می آید — این کار را درست پیش از نواخته شدن آخرین هفت کرنا انجام می دهند، کرنایی که «وای سوم» است. «در یک لحظه، در یک چشم برهم زدن، در کرنای آخر؛ زیرا کرنا نواخته خواهد شد، و مردگان به فسادناپذیری برخیزانیده

خواهند شد، و ما متبدل خواهیم شد.» (اول قرن‌تین ۱۵:۵۲)

این بخش رستاخیز نخستینی را که در ظهور دوم رخ می‌دهد مشخص می‌کند، اما رستاخیز دیگری نیز برای استخوان‌های خشک و مرده (دو شاهد) هست که در «ساعت» زلزله بزرگ باب یازدهم مکاشفه رخ می‌دهد. در همان «ساعت» آن زلزله، کرنای آخر از میان هفت کرنا به صدا درمی‌آید و شاهدان مرده‌ای که در خیابان بودند به زندگی بازگردانده می‌شوند، نه چون لاودکیان، بلکه چون فیلادلفیان؛ زیرا در هنگام کرنای وای سوم، دو شاهد مهر شده‌اند و به موجوداتی فسادناپذیر دگرگون می‌شوند، چرا که دیگر هرگز گناه نخواهند کرد. میلر نماینده آخرین کسانی است که پیامی را دریافت می‌کنند که دو شاهد را زنده می‌کند؛ یعنی پیام چهار باد اسلام، که پیام مهر کردن است.

صدای آن شیپور، آخرین استخوان‌های خشک مردگانی را که در خیابان سدوم و مصر پراکنده شده بودند، زنده می‌کند. میلر می‌دید که چگونه حقایق به تدریج زیر تعالیم جعلی دفن می‌شدند. سرانجام میلر گریست و بدین‌سان زمان آغاز گشودن مهرها را مشخص کرد، زیرا گشودن مهرها کاری تدریجی است. آن گشودن مهرها در دوره پایانی سه روز و نیم آغاز شد.

پس از آنکه میلر گریست، آن که قدرت گشودن مهر کتاب مهرشده را داشت، وارد روایت شد. در رؤیای میلر، آن همان مرد جاروی خاک بود. سپس میلر دعا کرد و بلافاصله دری گشوده شد؛ نقطه‌ای را نشان می‌داد که در آن جنبش لاودیکیایی فرشته سوم قرار بود به جنبش فیلادلفیایی فرشته سوم گذار کند. دعای او دعای لاویان فصل بیست‌وشش بود؛ دعایی برای فهم راز نهایی نبوی و اعترافی علنی به عصیانی که سه‌ونیم روز را بر دو شاهد آورد؛ آن دعای کسانی بود که در فصل نهم حزقیال مهر می‌شوند.

پس از دعا، مسیح (مرد جاروب‌به‌دست) وارد شد و شروع کرد به پاک‌سازی اتاق. در پایان کار پاک‌سازی مرد جاروب‌به‌دست، میلر برای لحظه‌ای چشمانش را بست و پایان دوره‌ای را که قرار بود استخوان‌های خشک مردگان در آن زنده شوند مشخص کرد. سپس مرد جاروب‌به‌دست جواهرات پراکنده اتاق میلر را گرد آورد و آن‌ها را در صندوقچه‌ای تازه و بزرگ‌تر، بر روی میزی در مرکز اتاق میلر نهاد، در حالی که دو شاهد به‌سان پرچم برافراشته می‌شوند. آنگاه، چونان پرچم، به دیگر گله خدا که هنوز در بابل است ندا می‌دهند که «بیاوید و ببینید» پیامی را که شیر قبیله یهودا همین اکنون در آن صندوقچه تازه و بزرگ‌تر افکنده است.

در مقاله بعدی، بررسی رؤیای نهر اولای را به‌عنوان نماد حقایقی از کتاب دانیال که در سال ۱۷۹۸ مهر آن برداشته شد، آغاز خواهیم کرد. ما پیشاپیش برای آن بررسی چند نقطه مرجع فراهم کرده‌ایم. نخست این‌که پیام میلرایت‌ها (در مرحله رشد خود) بی‌عیب بود، اما ناتمام. آن پیام در چارچوب دو، نه سه، قدرت ویرانگر قرار داده شده بود. دوم این‌که وقتی رؤیای میلر احیای نهایی حقایق بنیادین را مشخص می‌کند، آن حقایق بنیادین آنگاه «ده برابر درخشان‌تر» از شکوه نخستین‌شان هستند. نکته سوم این است که جنبش فرشته اول (جنبش میلرایتی) در جنبش فرشته سوم تکرار می‌شود، اما با چند ملاحظه مهم. میلرایت‌ها به‌عنوان نماد فیلادلفیان بودند؛ آنان نبودن‌نصر توبه‌کرده بودند، اما سرانجام، و متأسفانه، در سال ۱۸۶۳ «اریحا را از نو بنا کردند».

جنبش فرشته سوم از لاودکیان نیازمند تبدیل آغاز شد، اما آنان در نهایت در نابودی نهایی اریحا (اریحای ایام آخر) شرکت خواهند کرد.

منجی نیامده بود تا آنچه پدران و انبیا گفته بودند کنار بگذارد؛ زیرا او خود از طریق این مردان که نمایندگان او بودند سخن گفته بود. همه حقایق کلام خدا از او سرچشمه می‌گرفتند. اما این جواهر بی‌قیمت در قاب‌هایی نادرست نشانده شده بودند. نور گران‌بهایشان در خدمت خطا قرار گرفته

بود. خدا می‌خواست آن‌ها از قاب‌های خطا بیرون آورده شوند و در چارچوب حقیقت جای گیرند. این کار را تنها دستی الهی می‌توانست به انجام برساند. به سبب پیوندش با خطا، حقیقت در خدمت مقصود دشمن خدا و انسان قرار گرفته بود. مسیح آمده بود تا آن را در جایگاهی بگذارد که خدا را جلال دهد و برای نجات بشریت کار کند. اشتیاق اعصار، ۲۸۷.